

نخستین مجموعه مقالات انجمن فلسفه و فلسفه ورزی تبریز

ایدراک

به اهتمام مسعود امید و جلال پیکانی



تبریز - ۱۳۹۴

- سرشناسه : ابن سینا، معبود، ۱۳۴۵ -، گردآورنده
- عنوان و نام پدیدآور : ایدارک / اهتمام مسعود امید و جلال پیکانی.
- مشخصات نشر : تبریز: دینش، ۱۳۹۴.
- مشخصات ظاهری : ۱۴۴ ص.
- فروست : مجموعه مقالات انجمن فلسفه و فلسفه‌ورزی؛ ۱.
- شابک : 978-600-7262-57-3
- وضعیت فهرست نویسی : فیا
- موضوع : فلسفه -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
- موضوع : فلسفه اسلامی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
- شناسه افزوده : پی‌کائی، جلال، ۱۳۵۹ -، گردآورنده
- رده بندی کنگره : ۱۳۹۴ الف ۸ الف / B۲۹
- رده بندی دیویی : ۱۰۰
- شماره کتابشناسی ملی : ۴۱۱۳۳۱۲



نخستین مجله تخصصی فلسفه و فلسفه ورزشی تبریز

جلد یک

تألیف:

به اهتمام مسعود امید و جلال بیگانی

انتشارات درویش

تبریز - چهارراه بهشتی (منصور) - مجتمع تجاری - مدرس

ط. زیرزمین - پلاک ۲

همراه: ۴۶۶ ۷۷۷۲ ۰۹۱۴

np_nashr@yahoo.com

www.np-nashr.com

تایپ، طراحی و صفحه‌آرایی : فرشید

نوبت چاپ : اول - ۱۳۹۴

اندازه و تعداد صفحه : وزیری ۱۴۴ ص

تیراژ : ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۲۶۲-۵۷-۳ - ISBN: 978-600-7262-57-3

قیمت: ۲۰۰/۰۰۰ ریال

فهرست مقالات

صفحه	عنوان
۷	در باب انجمن فلسفه و فلسفه ورزی تبریز مسعود امید و جلال پیکانی
۱۷	فلسفه و اصوات آن نزد مسلمانان با تگاهی به نقد نظریه مستشرقان دکتر غلامحسین احمدی آهنگر
۳۳	امکان تحقق حیات اخلاق در امتناع اخلاق کانتی به گشایش حیات اخلاقیاتی هگلی دکتر محمدمهدی رضوی - دکتر محمد اصغری
۴۹	مقدمه‌ای بر فلسفه فلسفه دکتر مسعود امید
۶۹	نقدی بر تفسیر اگزستانسیالیستی از معنادرمانی دکتر جلال پیکانی
۸۳	بررسی معانی لغوی و اصطلاحی واژگان حکمت و حکیم در حدیث ائمه بهزاد حسن پور
۹۹	جایگاه تبیین در علم مدیریت دکتر عظیم حمزه نیان
۱۳۴	اهمیت و جایگاه مسأله «شناخت» در فلسفه کارل پوپر علیرضا نصیرزاده بکرآباد

در باب انجمن فلسفه و فلسفه ورزی تیریز

آدمی و فلسفه

تک تک آدمیان دارای استعدادهای بسیاری اند که در انتظار شکوفایی اند. از این میان یکی از مهمترین این استعدادها و قابلیت‌ها، استعداد فلسفی است که بایست توجه ویژه‌ای بدان داشت. این قابلیت چنان برجسته و مهم است که برخی آن را عنصر اصلی انسانیت و وجه تمایز انسان از موجودات دیگر (فصل اخیر انسانیت) دانسته‌اند. مراد از ظرفیت فلسفی آدمی آن است که وی می‌تواند با استفاده از فلسفه، خود و حقایق را به نظاره نشیند، با ذهن فلسفی در باب آنها بیندیشد، با زبان فلسفی در مورد آنها سخن براند، با اراده و خواست فلسفی، دست به عمل زند و در حال و هوای فلسفی، احساسات و عواطف خود را به ظهور رساند. در این مرحله است که می‌توان گفت فرد دارای تحول فلسفی شده است. نیز باید افزود که هر فرد می‌تواند با قرار گرفتن در حال و هوای فلسفی، از فلسفه روزانه‌ای به روی زندگی و از زندگی دری به سوی فلسفه بگشاید. اگر افراد انسانی مسهله به خانه وجود خویش راه دهند و بگذارند تا فلسفه در آن سکنا گیرند، می‌توان شاهد تغییرات محوس در زندگی فردی و اجتماعی بود.

یکی از زمینه‌ها و ظرفیت‌ها و مولفه‌های بسیار مهمی که می‌تواند بر زندگی آدمی در سطوح فردی یا جمعی (در سطح شهری، کشوری، منطقه‌ای، جهانی) موثر واقع شود، فلسفه است. البته در باب تاثیر فلسفه در اجتماع باید این نکته را افزود که این تک تک آدمیان هستند که با هم جمع را می‌سازند و به چیزی به نام جمع هویت می‌بخشند. زبان فلسفی، اجتماع از هویت اعتباری یا هستی اعتباری برخوردار است و این فرد فرد ما هستیم که دارای هستی حقیقی هستیم. بنابراین وقتی سخن از حضور و تاثیر فلسفه بر اجتماع می‌رود، این تاثیر در مرتبه نخست (اولا وبالذات) مربوط به حضور فلسفه در ذهن و ضمیر و زبان تک تک افراد و تاثر آنان از فلسفه است و در مرتبه دوم (ثانیا و بالعرض) به مرحله عمومیت و اجتماع می‌رسد.

امروز نسبت ما با فلسفه و دید ما نسبت بدان تغییر یافته است. روزگاری بود که فلسفه خوانی امری تشریفاتی و نجمی محسوب می شد یا پس از آن، امر تدافعی و در قد و قواره علم کلام ظاهر شد و از آن انتظار کلامی می رفت یا سپس تر در لباس ایدئولوژی درآمد و هدف از آن برآورده کردن آمال ایدئولوژیک بود، اما امروزه نظر بر آن است که آدمی و زندگی از هویت و ساختار فلسفی برخوردار است و تقرب به فلسفه یعنی تقرب به انسانیت و زیست انسانی! فلسفه دیگر از سنخ عتیقه، ترین، سپر و جزم نیست بلکه از نوع نحوه وجود و هویت و معناست.

شهر و فلسفه

اما در این میان باید از خود پرسید که زمینه و ظرفی که ارتباط آدمیان را با فلسفه فراهم می کند، چیست؟ این زمینه ظرفی همان شهر است. امروزه شهر (در عین اعتباری بودن)، مفهومی مقول به تشکیک است؛ این نکته را می توان از تعیین مراتب شهرها براساس شهرستان، شهر، کلان شهر، آبرکلان شهر و... دریافت. حتی قایل پیش بینی است که در آینده شهرهایی با کمیت و کیفیتی بسیار متفاوت تشکیل گردند. شهر در مراتب عالی خود (اوج شهریت اش) که در مرتبه و موقعیتی به نام کلان شهرها یا آبرکلان شهرها یا فراشهرها تعین می یابد، به مرحله پاسخ به نیازهای عالی و ثانویه انسانی که مقوم انسانیت و هستی، می پردازد. از جمله نیازهای عالی انسانی، نیاز به تأمل و تفکر و سلوک فلسفی است. شهر با تقویت و تشدید و تأمین چنین نیازی به تدریج به تحقق وجه فلسفی خود گام می نهد که نشان اوج فرهنگی آن است. در واقع یک شهر در کنار شکوفایی و احراز امکانات و وجوه اولیه اش یعنی وجوه اقتصادی (تأمین معیشت شهروندان) و وجه اداری (انتظام اداری و بوروکراتیک) و وجه نهادی (تاسیس نهادهای لازم یک شهر) و... باید به جانب احراز امکانات و وجوه ثانویه و عالی روی آورد یعنی زمینه سازی برای شکوفایی در جهت وجه علمی (دانش بنیانی: علم باوری و دانش دوستی شهروندان)، وجه اخلاقی (ارزش دوستی و اخلاق محوری) و وجه هنری (زیبا دوستی شهروندان و زیبایی شهر)، وجه دینی (ایمان شهروندان) و وجه فلسفی. مراد از تحقق ظرفیت فلسفی در شهر، عبارت از تلاش برای شکوفا کردن جنبه عقلی و عقلایی شهروندان.

ظرفیت و وجه فلسفی کلان شهر

امروزه به علت وجود نیازهای نظری، عملی و مهارتی که زندگی جدید (زیست مدرن) به بار آورده است، معنای کلان شهر، ابر شهر و فراشهر متضمن وجود سلسله‌ای از انجمن‌ها، موسسات و مراکز و آموزشگاه‌ها و آموزشگاه‌ها و... شده است تا نیازهای مورد نظر آنها را بر آورده سازند. بر این اساس بسیاری از اصحاب دانش و هنر و فن از قبیل متخصصان، کارشناسان، هنرپیشگان و... در این مراکز مشغول ارائه داشته‌ها و یافته‌های خود برای علاقمندان و نیازمندان هستند.

یکی از مزایای کلان شهرها در کنار انبوه مراکز فوق تاسیس شده و نقش آفرینی کند، انجمن فلسفه است. نقش انجمن در یک کلان شهر نقش یک دانشکده دانشگاه یا آموزشگاه است. آموزشگاه صرف نیست که به دنبال تولید مدرک یا ارائه علم محض یا فن محض باشد! کارکردی که از یک انجمن فلسفه انتظار می‌رود عبارت از تلاش برای وارد ساختن شهروندان به عرصه فلسفه، قراردادن آنها در فضایی عقلانی و باز کردن روزنه‌ای برای تنفس معنوی است. یک کلان شهر از طریق مجموعه وجوه عالی خود و از جمله فضای فلسفی موجود در آن است که زنده و بانشاط فلسفی بامعنا محسوب می‌شود. یکی از شهرهایی که امروزه در مرتبه یک کلان شهر قرار گرفته است، تبریز است. حال با توجه به نکات و معیارهای فوق لازم است تا در مورد شهرمان تبریز گفت‌وگو کنیم و اندیشید.

تبریز قدیم، تبریز نو و فلسفه

در عین حال که تبریز قدیم یعنی تبریز پیش از مشروطه، را با فلسفه نسبتی بود اما به نظر می‌رسد که این نسبت چندان وثیق و برجسته نبوده است. برای نمونه نگاهی به عناوین درسی ربع رشیدی و دروس مهم و پرطرفدار حوزه‌های علمیه تبریز از یک طرف و آثار و کارکرد فلسفه‌دان‌هایی که در این دیار بوده‌اند و نیز تلقی بزرگانی که از این دیار کوچ کرده‌اند (علامه طباطبایی)، نشان از فقدان زمینه‌های برجسته و مناسب در آن دوره دارد.

اما تبریز نو یعنی تبریزی که از مشروطه به این سو در حال شکل‌گیری است، از خود عزم برقراری نسبتی جدید و پایدار با فلسفه را نشان می‌دهد. یکی از مهم‌ترین این گام‌ها در این

طریق، تاسیس گروه فلسفه در دانشگاه تبریز بوده است. اشتغال برخی از دانشگاه‌های تبریز، در مقاطعی از کارشناسی و کارشناسی ارشد، به فلسفه را نیز باید در ضمن همین گام در نظر گرفت. اما متأسفانه این حرکت، تنها گام استوار در نسبت با فلسفه بود که برداشته شد و در کنار آن از مجمع، مرکز یا انجمن فلسفه خبری نبود. موسساتی نیز در این میان شکل گرفتند که بی‌ارتباط با فلسفه نبودند مانند *موسسه تاریخ و فرهنگ ایران* و *موسسه سه علامه تبریزی* در دانشگاه تبریز. ولی *موسسه اولی اساسا بر محور تاریخ و ادبیات دور می‌زد و عملاً عمر آن به سر آمده است. موسسه دومی نیز محورهای چند گانه‌ای دارد و اختصاص به فلسفه ندارد. به علاوه هر دو موسسه پس از یک دوره اوج، دچار حسیض شده‌اند و در فضای بی‌انگیزگی یا محاق امور سیاسی با گریب موانع اداری و منافع گروهی و شخصی و ... فرو رفته‌اند. از دیگر موسسات دانشگاهی مهم تبریز، *موسسه فلسفه و تاریخ پزشکی* نیز نام برد. همانگونه که از عنوان آن پیداست این موسسه بر مبنای *فلسفه پزشکی* از شاخه‌های فلسفه یعنی فلسفه پزشکی متمرکز است.*

اما نکته مهم در باب موسسات فلسفی با شبه فلسفی وابسته به دانشگاه آن است که از آنجا که به طور کلی اقتضای هر گام و نهاد دانشگاهی در ایران، دورن ماندگاری و محبوسیت آن در پشت دیوارها و نرده‌های بلند آن است بنابراین تنها کورسویی از آن برنامه‌ها و ثمرات به بیرون راه می‌یابد، آن هم شاید! دانشگاه تبریز ایران، در برقراری ارتباط با ذهن و ضمیر و زبان جامعه کم توان‌اند. اوج ارتباطات دانشگاه نه در رابطه با جامعه بلکه صرفاً در رابطه با صنعت تعریف و برقرار می‌شود! البته در این میان سیاست‌گرایی‌های کلی و کلان و تعیین جهات ویژه برای دانشگاه، که از طرف مراکز سیاست‌گزاران و تصمیم‌گیری غیر دانشگاهی صورت می‌گیرد، کاملاً موثر است. به نظر می‌رسد که در ایران تنها دانشگاه بلکه هیچ مرکز و منبعی در ایران به جد عهده‌دار تولید فکر و مهم‌تر از آن آموزش تفکر برای کل جامعه نیست! گویی تقدیر جامعه ایرانی، چیزی جز احساس و شور و تقلید نیست.

اما در باب گام بیرون دانشگاهی و در باب مراکز و انجمن‌های بیرون دانشگاه باید گفت که از زمان مشروطه به این سو، در عین حال که در این دیار ما شاهد تشکیل و تاسیس انجمن‌های سیاسی و ادبی هستیم، ولی در این میان نه نامی از موسسه یا انجمن فلسفه برده شده

است و نه همتی برای تاسیس آن در کار بوده است و بالتبع خبری هم از خود انجمن فلسفه نبوده است!

نخستین انجمن فلسفه در ایران، نصیب تهران شد که در آغاز با عنوان *انجمن شاهنشاهی فلسفه و حکمت* نامیده شد و سپس به *انجمن حکمت و فلسفه* تغییر نام یافت. این انجمن در آغاز کار خویش مستقل از دستگاه دولتی و نظام دانشگاهی بود و نقش فرهنگی خود را در شهر تهران بالاستقلال بازی می کرد. اما پس از فراز و فرود بسیار بالاخره در چند سال اخیر در ذیل دستگاه عظیم دولتی قرار گرفت و همانند دانشکده‌ای از دانشگاه‌ها عنوان و معنایی دولتی-دانشگاهی یافت. در ادامه جریان تشکیل انجمن‌های فلسفه باید افزود که امروزه در برخی از شهرهای ایران با تشکیلاتی چون انجمن فلسفه دین، انجمن فلسفه، انجمن... نیز مواجه هستیم.

در این میان اقدماء الفیلسوفی شهر تبریز و بیش از آن، نیازها و اقتضات زندگی نو و شهریت نو و نیز شأن کسان شری تبریز آن بود که دومین گام استوار نیز برداشته شود. دومین گام عبارت از تاسیس *انجمن فلسفه و فلسفه ورزی تبریز* بود. البته این گام نیز نباید بی ارتباط با روحیه مشروطه پروری این شهر فدر گردد. اساساً مفهوم انجمن و موسسه و... جزو مقولات فرهنگی عصر جدید و بالتبع از ثمرات جریان مشروطه تبریزی خواهد بود. (امروزه در شهر تبریز سخن از زمینه سازی برای انجمن فلسفه برای کودکان نیز می‌رود). خلاصه وقت آن است که این شهر (و دیگر شهرهای ایران) از چرت فرهنگی خود بیدار شوند و عزم عمق بخشیدن به فرهنگ را در سر پیورانند.

باید توجه داشت که اهمیت و بنیادی بودن گام فوق از آن جهت است که چنین حرکتی بر اساس احساس ضرورت حضور فلسفه و لزوم نقش آفرینی آن در متن و بطن شهر صورت گرفته است. به بیان دیگر با چنین بینشی، تبریز در حال تجربه نسبت جدیدی با فلسفه است. بدین معنا که این بار دیگر سخن از فلسفه به گونه‌ای که صرفاً در خدمت گروه‌های آموزشی فلسفه (کارمندان و متخصصان و دانشجویان و نشریات محدود فلسفه) در دانشگاه یا حوزه باشد، نیست، بلکه سخن بر سر فلسفه در خدمت شهروندان و در اختیار زندگی در کلان شهر است. تا حال تنها غیر فیلسوفان، در خدمت فرهنگ و هویت شهر بودند از قبیل نقاشان،

خطاطان، موسیقی دانان، خوانندگان، فیلم سازان، اصحاب تئاتر، شاعران، فقیهان، مداحان، امامان جماعت، کمپین‌ها، کتابفروشان، رزومه فروشان و ... و اما اینک فیلسوفان و فلسفه دانان نیز عزم ورود به عرصه فرهنگ عمومی را دارند. امروز بر فیلسوفان نیز بایسته و لازم است تا خود را در فهرست فوق جای دهند. اقتضای زندگی جدید در باب شهر و به ویژه فرهنگ آن این است: همه با هم در خدمت هویت فرد و شهر. همه باید تجربه، آگاهی، هنر، روش، سلوک و کارکرد مفید، مثبت و اصیل خویش را در شهر عرضه کنند و در اختیار فرد فرد شهروندان و شهر قرار دهند. در این میان شهر نو عرصه‌ای برای انتخاب و گزینش خواهد بود؛ یعنی نمایه‌گاهی برای انتخاب از میان دهها عنوان و جریان مثبت یا اصیل جاری در شهر. اما حاصل جمع و نتیجه عرصه عینی و پرمالات از محتوا و منابع فرهنگی در شهر، چیزی جز ارتقای هویت و شأن و کرامت انسانی شهروندان نخواهد بود. به طور کلی به نظر می‌رسد که مدرنیته تبریز (و نیز ایران)، بدون ورود به عرصه فلسفه و فلسفه ورزشی به تمامیت و کمال خود نمی‌رسد. به ویژه اگر این نکته را در نظر بگیریم که مشهور است که ایرانی جماعت از حافظه تاریخی خوبی برخوردار است، ولی می‌توان افزود که نه لزوماً ناتوان از ذهنیت فلسفی. ایرانی جماعت مستعد ذهنیت فلسفی و تحلیلی و نظری هستند. همین ویژگی و پرورش آن، می‌تواند افق آینده مدرنیته ما را روشن‌تر سازد.

انجمن فلسفه و فلسفه ورزشی و پی گیری دو ساله آن

اما در باب زمینه و رویدادهای مربوط به تشکیل انجمن فلسفه و فلسفه ورزشی تبریز باید گفت که: از زمان تشکیل زمینه سازی برای تشکیل انجمن فلسفه تبریز حدود سه سال می‌گذرد (تقریباً از سال ۱۳۹۱). در طی این سه سال اخیر، فعالیت مستمری در چهار بخش صورت گرفته است:

۱- تحقیق برای گزینش واژه، معنا، ماهیت و محتوایی مطلوب برای یک انجمن فلسفه در

تبریز.

۲- تحقیق و تهیه اساسنامه برای انجمن.

۳- تلاش برای آشنایی با مراحل اداری تاسیس انجمن و پی گیری مستمر آن.

۴- تلاش برای آمادگی علمی و مهارتی هر چه بیشتر برای ارتباط فلسفی با شهروندان (و نه دانشجویان تخصصی رشته فلسفه) و حضور در شهر و صرفاً در قد و قامت شهر. به همین جهت در مرحله نخست با یکی از موسسات فرهنگی هماهنگی لازم به عمل آمد و پس از آن ترتیب برگزاری نشست‌های مختلف فلسفی داده شد. این نشست‌ها در طی دو و نیم سال گذشته و در طی هفت دوره و نیز در ذیل ده عنوان کلی فلسفی، برگزار گردید و در حال برگزاری است. عناوین فلسفی نشست‌های فلسفی از این قبیل‌اند: کلیات تاریخ فلسفه، معرفت‌شناسی، فلسفه فلسفه (چیستی فلسفه)، تحلیل منطقی (منطق)، مدرنیسم و مدرنیته، فلسفه هنر، فلسفه شناخت (معرفت‌شناسی) در فلسفه اسلامی، فلسفه تاریخ، فلسفه معاصر، فلسفه اخلاق و فلسفه زنانی. این نشست‌ها در حد مقدمه و آشنایی کلی با مباحث فلسفی هستند. حاصل دوره‌های مذکور، شرکت حدود صد نفر از شهروندان تبریز، آئیم از اقبشار مختلف، در این نشست‌ها بوده است.

انجمن فلسفه و فلسفه ورزی تبریز بالاخره با مساعی و پی‌گیری‌های مستمر موسسان و همکاری و مساعدت مراکز ذی ربط، به عنوان یک سازمان مردم‌نهاد (سمن یا NGO)، در تاریخ ۱۳۹۴/۵/۵ موفق به اخذ مجوز و راه‌اندازی فعالیت از وزارت کشور گردید.

چشم‌انداز کلی انجمن فلسفه و فلسفه ورزی تبریز

انجمن فلسفه و فلسفه ورزی تبریز بر این نظر است که باید با لحاظ تجربیات و ظرفیت‌های اصیل دانشگاهی از یک طرف و از طرف دیگر، در نظر گرفتن نیازها و بسترها و ظرفیت‌های شهر تبریز، به طرح و ترویج فلسفه و فلسفه ورزی روی آورد. بر این اساس این انجمن نه در حکم یک دانشکده یا گروه آموزشی است و نه همچون دانشکده‌های رایج است. انجمن فلسفه و فلسفه ورزی تبریز به دنبال پی‌نهادن جریانی است تا دانش فلسفی و بیش از آن علاقه به فلسفه و بیشتر از آن تفکر فلسفی در این شهر ریشه بدواند. اما آشکار است که چنین هدفی در حکم پروژه‌ای چندین ده ساله است. با این وصف فهم انجمن در قالب یک جریان ادامه دار و به عنوان یک پروژه دراز مدت بیشتر قابل فهم است تا یک برنامه کوتاه مدت که درصدد ارائه چند نشست و سخنرانی فلسفی است. از آنجا که انجمن فلسفه و فلسفه

ورزی تبریز از شرایط ویژه‌ای برخوردار است و مرکز دانشگاهی صرف یا غیردانشگاهی محض محسوب نمی‌شود، بنابراین جریان کادرسازی و مشارکت علمی و عملی شهر در آن به نحو تدریجی صورت خواهد گرفت.

در ذیل به بخش‌هایی از اسامنامه انجمن فلسفه و فلسفه ورزشی تبریز که می‌تواند بر وضوح چشم انداز کلی آن بیفزاید، اشاره می‌شود:

ماده ۲: انجمن فلسفه و فلسفه ورزشی تبریز تشکلی است صرفاً فلسفی، غیر سیاسی، غیر انتظامی و غیر دولتی...

ماده ۹: اهداف: ترویج و توسعه اندیشه فلسفی

الف- کلیات:

۱- تلاش برای شکوفا کردن و آسایش فلسفه ورزشی علاقمندان به فلسفه

۲- تلاش برای معرفی مشاهیر فلسفه ورزشی تبریز به نسل جوان

۳- اهتمام به انگیزش عمومی در جامعه برای توجه و عنایت به مباحث و مسایل فلسفی و

درگیر شدن با آنها

۴- تلاش برای افزایش عقلانیت نظری و عملی در شهر تبریز

۵- افزایش سواد فلسفی شهروندان

ب- روش‌های اجرای اهداف:

۱- تشکیل نشست‌های فلسفی

۲- برگزاری سخنرانی‌های فلسفی

۳- برگزاری همایش‌های فلسفی.

سپاسگزاری

در نهایت بر خود لازم می‌دانیم تا به رسم اخلاق و ادب از سروران و عزیزانی چند که ما را در این راه دشوار و بی‌سابقه و پر سنگلاخ یاری رساندند، یادی کنیم و قدردان آنان باشیم.

در باب انجمن فلسفه و فلسفه ورزی تبریز/ ۱۵

انجمن فلسفه و فلسفه ورزی تبریز بر خود فرض می‌داند تا صمیمانه از سه مقام محترم شهر تبریز سپاسگزاری نماید: جناب آقای سعید جلالی ریاست محترم سازمان‌های مردم نهاد تبریز، فرماندار فاضل و محترم تبریز جناب آقای دکتر رحیم شهرتی فرو و معاونت محترم فرمانداری تبریز جناب آقای مهندس برزگر.

مسعود امید - جلال پیکانی

www.ketab.ir